

ارجان و کهگیلویه

از فتح عرب تا پایان دوره صفوی

● حسن پرهون

پهنه تاریخ است. (۵) دکتر هاینس گابو به هدف خود از نگارش کتاب را چنین شرح میدهد:

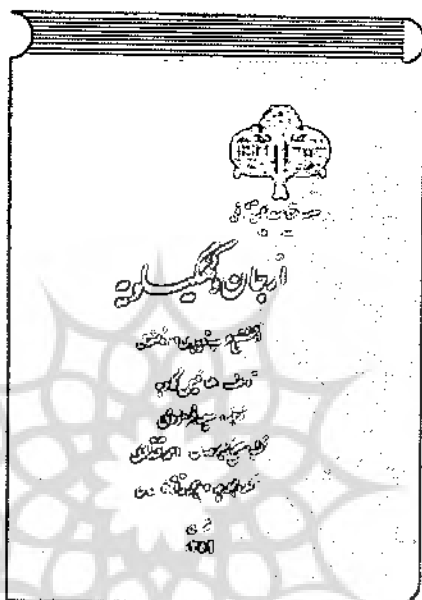
«در این کتاب سعی من بر این نیست که تاریخ کامل این ناحیه را برای خوانندگان شرح دهم. چه این بدان معنی نخواهد بود که تاریخ از تقسیمات بین‌النهرین، خوزستان و فارس را بنویسم. بیشتر سعی من بر این است که شیوه‌ای را انتخاب و با آن شیوه توپوگرافی تاریخی استان را دنبال نمایم... و سوال اساسی من در اینجا این است که: کی، کجا و چرا در زمانهای معینی و در محل‌های معینی مردمی سکونت کرده‌اند و آیا این مناطق تحت یک نام خوانده می‌شده‌اند؟ چه رودها و جاده‌هایی در این سرزمین وجود داشته‌اند؟» (۶)

آنچه از این جملات مفهوم می‌شود آن است که وی در این پژوهش (توپوگرافی تاریخی) بیشتر مسائل جغرافیایی منطقه را مد نظر خواهد داشت و تنها نیم‌نگاهی به مسائل تاریخی خواهد انداخت. پس می‌توان توپوگرافی تاریخی را پژوهشی از نوع جغرافیای تاریخی بدانیم که در آن پژوهشگر از دیدگاه جغرافیایی به مسائل تاریخی نظر می‌افکند.

اما در زمینه توپوگرافی تاریخی به جز دکتر هاینس گابو کسانی دیگر نیز قلم زده‌اند. دکتر هاینس گابو در پیش‌گفتار کتاب سعی بر آن دارد تا مقایسه‌ای بین اثر خود و آثار آنان به عمل آورد تا ضمن بیان ضعف‌های موجود در آثارشان نقاط قوت اثر خود را نیز هویدا سازد. (۷)

وی در این باره می‌نویسد: «شوارتس و لسترنج دو محقق نامی در مورد توپوگرافی تاریخی ایران کارهای بزرگی انجام داده‌اند با وجود این گهگاه نیز اهمال‌کارانه‌ای در بکار بستن منابع آنها دیده می‌شود و آنطوریکه می‌بینیم نتوانسته‌اند از آثار سفرهای تحقیقی که از سالهای ۱۹۰۰ م. باقی‌مانده و دارای اهمیت فراوان می‌باشند (نوشته‌های جغرافی‌دانان و تاریخ‌نویسان) استفاده لازم را بنمایند... جدیداً شوستری و مصطفوی راجع به فارس و خوزستان تحقیقات شایان توجهی نموده‌اند در حالیکه مصطفوی فهرستی مفید و قابل استفاده از آثار باستانی فارس را ارائه می‌کند، شوستری سعی دارد روش شوارتس و لسترنج را دنبال کرده و به تکمیل آن بپردازد. وی کوشش می‌نماید نتایج کامل سفرها را در نواحی مورد نظر و اسناد و منابع مربوط به آنرا کنار هم قرار دهد. از آنجا که وی نظم زمانی را در کارش در نظر نگرفته است اغلب اوقات بعضی از قسمتهای کار او با یکدیگر بی‌ارتباط و بد جلوه کرده و یکدیگر را رد می‌کنند.» (۸)

بعد از این مقایسه وی سعی نموده تا در اثر



از امتیازات درخوری که برای کتاب ارجان و کهگیلویه می‌توان قایل شد، تنظیم جدول‌های علمی و مستندی است که اختلاف نظرات مؤلفین متون و جغرافیایان نویسان کهن و سیاحان و کتب جدید را در خصوص راه‌ها و مناطق ورودها نشان داده است

- مؤلف: هاینس گابو
- مترجم: سعید فرهودی
- تحشیه و تصحیح: احمد اقتداری
- تکمله و مجلد چهارم در مجموعه آثار خوزستان
- ناشر: انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۹

ارجان در تاریخ شهرنشینی ایران جایگاه مهمی دارد و بر همین اساس موضوع تحقیق دکتر هاینس گابو واقع شده است. او درباره این شهر می‌نویسد:

«استان قرون وسطایی ارجان تا حدی ترکیب باستانی خود را در شهرستان بهبهان که یکی از شهرهای خوزستان است حفظ کرده است (۱) این استان تقریباً پانزده هزار کیلومتر مربع وسعت داشته و یکی از غربی‌ترین استانهای پنجگانه فارس بوده است (۲)... ارجان و نواحی مختلف آن در مرز خوزستان و فارس قرار داشته که امروز ویرانه‌های آن در چند کیلومتری شمال بهبهان دیده می‌شود و این ناحیه یکی از گذرگاههایی است که فلات ایران را به بین‌النهرین مربوط می‌سازد... دو جاده از بغداد شروع شده و به سوی شرق امتداد پیدا می‌کردند که یکی از آنها خوزستان را قطع کرده و از اهواز می‌گذشت و دیگری در شمال خوزستان از شوش عبور می‌کرد. این دو جاده در ارجان به یک راه‌سومی برخورد می‌نمودند و مسافرینی که از بصره از طریق آب عازم مهربوبان (پیش بندر ارجان در خلیج فارس بوده است) بودند پس از یک سفر دوازده روز از طریق ریشهر (۳) به ارجان می‌رسیدند... راه قدیمی شاهنشاهی ایران از ارجان عبور می‌کرده و شوش را به استخر متصل می‌کرد. این راه از ناحیه استان شاپور به سوی شیراز امتداد داشت. جاده دیگری ارجان را مستقیماً به اصفهان مربوط می‌کرد. این استان بنا به موقعیت ارتباطی و نیز وضع مناسب طبیعی و آب فراوان و زمینهای حاصلخیز توانست در زمانهای صلح و آرامش به دوران شکوفایی خود برسد. این شهر بنا به موقعیت ویژه خود بدخل کشمکش‌های جنوب ایران و بین‌النهرین کشیده می‌شود و با بیروزی و شکست طرفین مخاصمه نواحی اطراف ارجان و همچنین مناطق نزدیک ساحل خلیج بین‌نیروهای متخاصم دست به دست می‌گشت» (۴)

کتاب ارجان و کهگیلویه اثر نفیس و ارجمند دکتر هاینس گابو (Heinz Gavbe) (استاد سمینار شرق‌شناسی دانشگاه توپینگن آلمان) پژوهشی بنیادی از نوع توپوگرافی تاریخی است. (historic topography). برای توپوگرافی تاریخی می‌توان معادل فراز و نشیب رایبار برد و مراد از آن تغییرات و تحولات کمی و کیفی در خصوصیات ساختاری شهر در

خوش‌اشتباهات کاری آنان را تکرار ننماید لذا در کتاب خود بر رفع دو نقیصه اساسی که اثر آنان داشته همت گماشته است. وی بر خلاف آنان اولاً سعی نموده از تمامی منابع موجود استفاده نماید و ثانیاً نظم زمانی را در کار خود به‌عنوان یک عامل مهم مدنظر داشته باشد. کتاب ارجان و کهگیلویه در اصل به زبان آلمانی نوشته شده و بوسیله آکادمی علوم اتریش چاپ و نشر گردیده است (۱۹۷۲م). نسختی از این کتاب بدست آقای احمد اقتداری می‌رسد که وی مجنوب آن شده و چون کتاب را از نظروسعت منابع، دقت نظر، بصیرت علمی و اعتبار مدارک و ماخذ در خور توجه می‌بیند همت بر ترجمه و تحشیه آن می‌بندد. لذا کار ترجمه کتاب را به آقای سعید فرهودی (مترجم زبان آلمانی) محول می‌نماید و تحشیه و بازنویسی به زبان فارسی را نیز خود وی انجام می‌دهد و در نهایت کتاب به عنوان تکمله آثار باستانی خوزستان توسط «انجمن آثار ملی» به چاپ می‌رسد (۱۳۵۹ ه. ش.).

کتاب ارجان و کهگیلویه در دو بخش تنظیم شده است. بخش اول آن شامل پنج فصل است که عبارتند از:

- فصل اول: مرزها
- فصل دوم: محل‌های سکونت و نام نواحی
- فصل سوم: قلعه‌ها
- فصل چهارم: راهها
- فصل پنجم: رودها.

بخش دوم در سه فصل تنظیم گردیده و شامل شواهد فرهنگ مادی ناحیه است که عبارتند از:

- فصل ششم: فهرست آثار و بقایای باستانی
- فصل هفتم: کشفیات
- فصل هشتم: اسناد، کتیبه‌ها

کتاب همچنین دارای فهرست مندرجات، فهرست‌اعلام، فهرست ماخذ و منابع و نیز نقشه و تصاویری می‌باشد.

وجه مشخصه کتاب زمان بندی دقیقی است که فصول موضوعی کتاب (بخش اول) بر اساس آن تنظیم شده است. این زمان بندی تاریخی عبارت است از:

- ۱- دوره A، عهد ساسانیان (قرن ۳ تا ۷ م)
 - ۲- دوره B، عصر کلاسیک اسلامی (قرن ۷ تا ۱۱ م)
 - ۳- دوره C، سلجوقیان و مغولها (قرن ۱۱ تا ۱۴ م)
 - ۴- دوره D، تا پایان حکومت صفویه (قرن ۱۴ تا ۱۸م).
- از امتیازات در خوری که برای کتاب ارجان و کهگیلویه می‌توان قایل شد تنظیم جدول‌های علمی و مستندی است که اختلاف نظرات مؤلفین متون و جغرافیایانویسان کهن و سیاحان و کتب جدید را در خصوص راهها و مناطق و رودها نشان داده است. همچنین سفال‌شناسی علمی - تطبیقی و تنظیم جدول‌های زمان‌نگاری سفالینه‌های مکشوفه در منطقه را با تذکر مسائل سکه شناسی و حوادث تاریخی به کار گرفته است. همچنین مؤلف در ابتدای هر فصل باارایه نقشه (به جز فصل هشتم) فهم مطالب را آسانتر و ذهنیت خواننده را نسبت به موضوع روشن‌تر می‌نماید.

علی‌رغم این امتیازات مثبت که کتاب را به اثری ارزشمند و ارجمند مبدل کرده است بعضاً ضعف‌هایی نیز به چشم می‌خورد. آنچه که در ابتدای امر جلوه می‌نماید این است که مؤلف محترم علی‌رغم این که نام کتاب ارجان و کهگیلویه می‌باشد. در پیش‌گفتار خود که بسیار دقیق و

ضعف عمده کتاب در

نتیجه‌گیری مؤلف از زوال ارجان است... که بایستی اذعان کرد مؤلف محترم در آرایه عوامل زوال ارجان سطحی‌نگری و کلی‌گویی کرده و بعضاً دلایلی را که آرایه می‌نماید با نوشته‌های قبلی و بعدی‌اش در همین کتاب تناقض دارد. این خطا از آنجا ناشی شده است که در

توپوگرافی تاریخی توجه چندانی به عوامل غیر جغرافیایی نمی‌شود

علمی هم نوشته شده است. آنجا که زبان به معرفی و اهمیت منطقه می‌گشاید نامی از کهگیلویه نمی‌برد و این خود می‌تواند ضعیفی بر کار مؤلف محسوب شود.

انتقاد دیگری که بر کتاب می‌توان وارد نمود این است که نویسنده نتیجه‌گیری پایانی هم نکرده است. هر چند در بعضی از فصول نتیجه‌گیری‌هایی از مباحث مطروحه می‌نماید اما اگر در پایان نتیجه‌ای از کل اثر را آرایه مینماید شایسته‌تر می‌بود.

اما ضعف عمده کتاب در نتیجه‌گیری مؤلف از زوال ارجان است که در فصل دوم بخش اول به آن پرداخته شده است. از آنجا که این صیحت کمک به شناخت هرچه بیشتر اثر می‌نماید لذا در ابتدا مطالبی را که ایشان بر زوال ارجان اقامه کرده‌اند می‌آوریم و سپس دلائلی را بر سست بودن و متناقض بودن این موارد آرایه می‌نمائیم. دکتر هاینس گلوبه در این باره می‌نویسد:

«در حالیکه ناصر خسرو در حدود شصت سال قبل از این بلخی ارجان را بعنوان شهری شکوفا و پرجمعیت توصیف می‌کند این بلخی در توصیف خود از آن می‌گوید شهرت خراب که اهالی آن در نیمه ویرانه‌ها زندگی می‌کنند. علل این ویرانی را این بلخی چنین ذکر می‌نماید: حکومت مستبد، ضربات سر نوشت، و فعالیت‌های اسماعیلی‌ها. این اطلاعات عام می‌توانند به همراه وقایعی که بین سفر ناصر خسرو از ارجان در ۱۰۵۲ م. (۴۴۴ ه) و دوره تالیف فارسنامه در حدود ۱۱۱۶ م. (۵۱۰ ه) اتفاق افتاده مسائلی را برای ماروئن‌تر کنند.

ناصر خسرو در ۱۰۵۲ م. (۴۴۴ ه) گزارش می‌دهد که عبور از راه مهروبان به ارجان بدون حمایت نظامی ممکن نبود، چون پسران ابوکالیجار بر ضد یکدیگر جنگ می‌کردند و در آن منطقه شورش برپا بود. در این سال برای مدت کوتاهی الملک الرحیم بزرگترین پسر ابوکالیجار بر ارجان دست می‌یابد. بعد از اینکه ناصر خسرو این شهر را ترک میکند زلزله‌ای در آن روی می‌دهد که در اثر آن بسیاری از شهرهای این استان و همچنین دهکده‌های زیادی ویران گردیدند. این زمین لرزه چنان شدتی داشت که کوهها هم‌شکافته شدند. ملک الرحیم که چندی پیش از ارجان بیرون شده بود مجدداً در سال ۱۰۵۳ م. (۴۴۵ ه) بر ارجان

تسلط یافت. در سال ۱۰۵۵ م. (۴۴۷ ه) ارجان به تصرف سلجوقیان درآمد و فرمانداری آن به امیر کردی به نام هزار اسب بن بانکیر hazarasb b.bankir واگذار می‌گردد.

در سال ۱۰۵۷ م. (۴۴۹ ه) بین پولادستون بویه‌ای و هزار اسب بن بانکیر جنگی در می‌گیرد و در اثر آن ارجان صدمات زیادی را تحمل می‌کند

در سال ۱۰۸۵ م. (۴۷۸ ه) خوزستان و فارس دستخوش زمین لرزهای شدید می‌گردند که مرکز آن ارجان بوده است. در اثر این زلزله خانه‌های فراوانی فرو می‌ریزند و افراد زیادی زیر آوار می‌مانند.

در سال ۱۱۰۱ م. (۴۹۴ ه) از سه قلعه اسماعیلی در حومه ارجان اطلاع داریم. یکی از این قلاع، قلعه «الطنیور» تحت فرماندهی ابوحمزه قرار داشت. این شخص کفاشی بود از ارجان که در مصر به عنوان داعی آموزش دیده بود. ظاهراً خود ارجان در این زمان بوسیله اسماعیلی‌ها اداره می‌شده است تا اینکه در همین سال سقاو، اتابک چاولی فارسی که در آن عصر ناحیه بین رامهرمز و ارجان را در اختیار داشته، ضربه نابود کننده‌ای به آنها وارد می‌کند. این عوامل سیاسی و بلاهای طبیعی باعث شدند که ارجان در سال ۱۰۸۵ م. (۴۷۸ ه) دیگر وجود خارجی نداشته باشد. انطوریکه، شرح آنرا در دوره D (کلاسیک اسلامی ۷ تا ۱۱ ه) به عنوان یک شهر می‌خوانیم. تاسیسات آبیاری ویران شده، جنگ و ستیز مداوم جنگلهای دست نشاندنخل را در اطراف شهر نابود کرد، حصارها و استحکامات آن دستخوش خرابی زلزله گردید و عده‌ای از اهالی که از این مهلکه جان سالم بدر برده بودند ارجان را ترک گفتند.

اسماعیلی‌ها از خلا اقتصاد که با ویرانی شهر [سی نیز] بیش از صد سال پیش در این ناحیه آغاز شده و در تمام شئون زندگی موثر افتاده بود استفاده کرده و به مبارزات خود در این منطقه ادامه دادند شاید بتوان این جنبش را در اطراف ارجان بوسیله این خلا اقتصادی و روحی به طریقی توجیه نمود.

از اینکه کفاشی رهبری این جنبش را در شهر مزبور در دست داشته میتوان فهمید که این جنبش دارای علاماتی از یک انقلاب اجتماعی بوده است و طبیعی است که در این میانه آن عده‌ای اهالی شهر و مردم اطراف که از طبیعت و همچنین از مقامات دولتی صدمه دیده بودند بناچار از ارجان گریختند. ۹»

با قدری تامل در مطالب فوق موارد ذیل درخور توجه جلوه می‌نماید:

۱- مؤلف محترم درگیری‌های خانوادگی آل بویه از هنگام خروج ناصر خسرو (۴۴۴ ه) از ارجان را به عنوان یک عامل سیاسی در زوال ارجان موثر دانسته است. اما بایستی توجه داشت که این درگیری‌ها با مرگ عضدالدوله (۳۷۲ ه) شروع شده بود و تا ۴۴۴ ه. که ناصر خسرو از ارجان دیدن می‌کند ادامه داشته (یعنی به مدت هفتاد و دو سال) و علی‌رغم این مدت طولانی ناصر خسرو ارجان را شهری آباد و امن معرفی می‌کند (۱۰) و بعد از خروج ناصر خسرو درگیری‌های خانوادگی آل بویه سه سال به طول می‌انجامد (تا ۴۴۷ ه) لذا این سه سال درگیری نمی‌تواند نقش عمده‌ای در زوال ارجان داشته باشد، مگر اینکه ثابت شود در این سه سال ضربه مهلکی به شهر وارد شده است که مؤلف این را ثابت

سال رخ داده است. اما در دنباله گاهشماری خود می آورد که در ۱۰۸۵ م. (۴۷۸ هـ) ارجان دیگر وجود خارجی نداشته است.

بر طبق این گاهشماری فعالیت اسماعیلیان در قلعه‌های اطراف ارجان و درگیری آنان با سلاجقه بعد از زوال ارجان بوده است. پس یا باید بپذیریم که در گاهشماری اشتباهی رخ داده است و یا این که درگیری های اسماعیلیان با سلاجقه بعد از زوال ارجان بوده و ربطی به زوال ارجان نداشته است.

با توجه به این مطالب بایستی اذعان کرد که مؤلف محترم در ارائه عوامل زوال ارجان، سطحی‌نگری و کلی‌گویی کرده و بعضاً دلایلی را که ارایه می نماید با نوشته های قبلی و بعدی وی در همین کتاب تناقض دارد. این خطا از آنجائیکه شده است که در توپوگرافی تاریخی توجه چندانی به عوامل غیر جغرافیایی نمی شود و از آنجا که زوال ارجان از عوامل متعددی (امنیتی، تجاری و سیاسی) ناشی شده است لذا مؤلف در این باره ضعیف عمل کرده است و نظریات وی - که همان اطلاعات عامی است که مقدسی ارایه می دهد و این اثیر قدری آن را باز کرده و مصادیق آن را روشن نموده - استحکام لازم را نداشته است.

در نهایت بایستی گفت که در زمینه توپولوژی تاریخی نظریات وی به دلیل بهره‌گیری از روش علمی و منظم و به خاطر استفاده از منابع متعدد و مشاهدات عینی و جمع‌آوری شواهد مادی از استحکام خاص و منطق قوی برخوردار است که این نظریات توپولوژیکی می تواند زمینه و شالوده‌ای قوی برای تحقیقات تاریخی در این منطقه باشد.

پانویست ها:

۱. در خصوص وجه تسمیه و احداث ارجان و سایر اطلاعات ر. ک: اقتداری، احمد. خوزستان و کهگیلویه و بوستقی، ج ۳ در مجموعه آثار خوزستان، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۹.
۲. این پنج استان عبارت بودند از: ۱. اصطخر ۲. اردشیر خوره ۳. دارابجرد ۴. ارجان ۵. شاپور.
۳. ریشهر (مشهور با ماهشهر کنونی) با ریشهر بونهر تفاوت نارد برای اطلاع بیشتر در این خصوص ر. ک: بهانی، سلطانی، بنادریان در خلیج فارس، (مجموعه مقالات خلیج فارس)
۴. گاووه، هاینس، ارجان و کهگیلویه، ترجمه: سعید فرهودی، تصحیح و تحشیه از احمد اقتداری، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۹، ص ۱۰۲.
۵. رهنمایی، تقی، جغرافیه مجموعه مباحث و روشهای شهرسازی، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۶۹.
۶. گاووه، پیشین، ص ۲۰۳.
۷. علاوه بر کسانی که خود مؤلف نام برده است می‌توانیم ازو. یارتولد (جغرافیای تاریخی ایران) و جوکار قنوتی (شناسنامه بهبهان) یاد کنیم.
۸. گاووه، پیشین، ص ۲۰۲.
۹. همان، ص ۱۰۱-۳.
۱۰. قبادیانی، ناصر خسرو، سفرنامه، با مقدمه غنی زاده، کتابفروشی محمودی ص ۳۳-۱۳۶.
۱۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ترجمه: علی هاشمی حائری، انتشارات کتب ایران، ج ۸۶، ۱۳۵۱، صص ۴۴۷-۲۹۴.
۱۲. گاووه، پیشین، ص ۱۸۱.
۱۳. همان، ص ۱۸۱-۲.
۱۴. همان، ص ۹۱-۲.
۱۵. همان، ص ۹۲.
۱۶. اصطخری، ابواسحق ابراهیم، المسالک و الممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷، ص ۱۳۳.



در نهایت بایستی گفت که در زمینه توپولوژی تاریخی، نظریات نویسنده به دلیل بهره‌گیری از روش علمی و منظم و به خاطر استفاده از منابع متعدد و مشاهدات عینی و جمع‌آوری شواهد مادی از استحکام خاص و منطق قوی برخوردار است

خاص اقتصادی نبوده که ویرانی آن خلائی را در منطقه سبب شده باشد.

وی در این ارتباط می آورد که: این شهر (سی نیز) به عنوان بندر نقش مهمی ایفا نمی‌کرده و شاید همان طور که مقدسی خاطر نشان می‌کند فقط احتیاجات خود شهر از طریق بندرش تهیه می‌شده است، کالاهای زیادی نمی‌توانسته در سی نیز بارگیری و تخلیه شود زیرا که خور آن هرگز گنجایش بزرگی را مثل خورجناوه (گناوه) نداشته است. (۱۴) و سپس تنها امتیاز اقتصادی سی نیز را در صنعت پارچه بافی و مزارع کتان آن دانسته است. (۱۵) در این باره هم بایستی خاطر نشان کرد که صنعت پارچه بافی در توج و کازرون و گناوه هم در سطح بالایی قرار داشته که می‌توانستند خلاء اقتصادی سی نیز را جبران نمایند. (۱۶)

۳) در گاهشماری هم وی اشتباه بزرگی کرده است. وی از قول ابن اثیر آورده است که در ۱۱۰۱ م. (۴۹۴ هـ) سه قلعه اسماعیلی در آنجا فعال بوده است و اداره ارجان توسط اسماعیلیان و جنگ چالولی سقاوو (عامل سلاجقه بزرگ در فارس) با آنان و تصرف ارجان توسط چالولی سقاوو در همین

نمی‌کند و در ضمن آن گونه که ابن اثیر روایت میکند بعد از ۴۴۴ هـ اکثر درگیری‌ها بین خانواده آل بویه و یا بین سلاجقه و آل بویه در خارج از ارجان رخ داده است. (۱۱) لذا در این مورد مؤلف کلی‌گویی کرده است و ارتباط آن را با زوال ارجان بدرستی مشخص ننموده است.

۲- در مورد فعالیت اسماعیلی‌ها و نقشه آنان در زوال ارجان به چند مورد بایستی اشاره نمود: الف) مؤلف در تعداد قلاع اسماعیلی به وجود سه قلعه و فعال بودن آنان اذعان داشته است اما در فصل سوم بخش اول که قلعه‌ها را بررسی نموده ابتدا از قول ابن اثیر سه قلعه اسماعیلی در ناحیه ارجان را بر می‌شمرد و بعد از قول مستوفی دو قلعه دیگر را نام می‌برد که یکی از آنها با سه قلعه ابن اثیر مشترک هستند. سپس خود استدلال می‌نماید که در «جومه» (شمال خاوری ارجان) اسماعیلیان یک قلعه دیگر هم داشته‌اند (۱۲) و در نهایت در مورد قلاع اسماعیلی چنین نتیجه‌گیری می‌کند که: «بنابراین اسماعیلیها در اینجا چند دزکه هر کدام در حدود ۵۰ کیلو متر از هم فاصله داشته‌اند و بی‌نهایت صعب العبور بوده‌اند را در اختیار داشته‌اند و به این طریق می‌توانسته‌اند ناحیه‌ای را بین خلیج فارس و جلگه دهنده‌دشت (شمال و جنوب) و بین ۵۰ تا ۵۱ طول شرقی (غرب شرق) نظارت نمایند. (۱۳) پس در شمارش قلاع اسماعیلی وی دچار تناقض گویی شده است.

ب) نویسنده همچنین عنوان می‌نماید که اسماعیلی‌ها از خلاء اقتصادی که با ویرانی سی نیز بیش از صد سال پیش در این ناحیه آغاز شد و در تمام شئون زندگی مؤثر افتاده بوده است استفاده کرده و به مبارزات خود در این ناحیه ادامه دادند. اما وی در صدد بر نمی‌آید تا مصادیق این خلاء اقتصاد را بر شمارد و ارتباط این خلاء اقتصادی را با فعالیت اسماعیلیان نشان دهد. سطحی‌نگری‌اش تا بدانجا است که وی از اینکه رهبری این جنبش را کفاشی به عهده داشته است به این نتیجه رسیده که این جنبش دارای علاماتی از یک انقلاب اجتماعی بوده است.

ج) اما مطلبی که جای تامل بیشتری دارد این است که وی ایجاد خلاء اقتصادی ناشی از ویرانی سی نیز را سبب اصلی فعالیت اسماعیلیان در منطقه دانسته است اما بر طبق نوشته‌های قبلی وی، سی نیز دارای نقش عمده و